



## فهرست مطالب

۱۳	فصل اول: مقدمه
۲۱	فصل دوم: فرمایشون‌های اجتماعی ماقبل سرمایه‌داری
۳۱	فصل سوم: جمعیت، شهرنشینی، و زیرساخت
۴۷	فصل چهارم: نیروهای اقتصادی و دگرگونی‌ها
۹۳	فصل پنجم: نظام سیاسی و سیاست عمومی دولتی
۱۲۷	فصل ششم: جامعه مدنی و رویارویی‌های ایدئولوژیکی
۱۵۷	فصل هفتم: تجارت خارجی، مداخلات، و خط مشی سیاسی
۲۰۳	فصل هشتم: اتحادیه‌های طبقاتی و مبارزه‌های سیاسی
۲۵۷	فصل نهم: نتیجه‌گیری‌های تجربی و نظری
۲۸۱	پی‌نوشت‌ها
۳۲۷	منابع
۳۴۳	نمایه



## فصل اول

### مقدمه

تاریخ آیینۀ گذشته، درسی برای امروز، و چراغ راه آینده است.

برای فهم بهتر تناقض های ایران امروز و واکنش نشان دادن به چالش گذر آن به کشوری هماهنگ تر و دموکراتیک تر، لازم و قطعی است که تغییرات اقتصاد سیاسی ایران را در طول سال های شکل گیری اش (۱۸۰۰-۱۹۲۰) به شکلی جامع و نقادانه دوباره مورد بررسی قرار دهیم. مقصود مطالعه و بررسی حاضر، بر عهده گرفتن چنین پژوهشی از طریق گرد هم آوردن تحلیلی نقادانه از توسعه نهاد های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، مکانی و ایدئولوژیکی و نیز روابط بین المللی در یک کتاب جامع است.

اگرچه کتاب ها و رساله هایی درباره جنبه های گوناگون جامعه ایران در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم وجود دارد، اما هیچ کدام حاوی چنین تحلیل جامع و نقادانه ای از اقتصاد سیاسی ایران در این دوره نیست. کتاب حاضر، با استفاده از مفاهیم گذار دورانی (بنگرید به فصل نهم) نه تنها این خلأ را پر می کند بلکه به ما یاری می رساند تا برای این سؤال کلیدی پاسخی فراهم کنیم که چرا انقلاب اسلامی امکان رخ دادن در ایران اواخر قرن بیستم را پیدا کرد. این کتاب در ضمن به ما کمک می کند تا فهم بهتری از دو چالش مدام و پیوسته ایران امروز به دست آوریم: توسعه دموکراتیک و عادی سازی روابط بین المللی.

سیاحان اروپایی غالباً ایران قرن نوزدهم را کشوری عقب افتاده و ویران توصیف کرده اند که دهقانان و صنعتگرانش را پرداخت سهم اربابی و مالیات های «دائم» و اخاذی های «گهگاهی» به



خاک سیاه می‌نشانند.<sup>(۱)</sup> عموماً گفته می‌شود که در این ستم مضاعف بر تولیدگران ایرانی همه اعضای طبقات حاکم، از جمله صاحب‌منصبان دولتی، اربابان، مراجع دینی، بازرگانان، و رباخواران دست داشتند. این پژوهش تضادی با چنین گزارشی، به جز در سه مورد، ندارد.

نخست، سیاحان اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بیشتر می‌خواستند اوضاع اقتصادی - اجتماعی ایران را با اوضاع اقتصادی - اجتماعی اروپا در آن زمان بسنجند، نه اینکه این سنجش با اوضاع اقتصادی - اجتماعی دوره‌های پیشتر خود ایران باشد. بدین ترتیب، آنان به این نتیجه نادرست می‌رسیدند که ایران هیچ پیشرفتی در طول کل قرن نوزدهم نداشته است.

در ثانی، همین سیاحان، چون «همه چیز» را از پشت عینک کمیّت نگاه می‌کردند، نمی‌توانستند دریابند که بیچارگی دهقانان و صنعتگران پدیده‌ای کاملاً نو و بی‌شبهت به ستمی بود که در سال‌های پیشین بر آنان می‌رفت. و البته آشنایی آنان با این ستم فقط از طریق سفرنامه‌های سیاحان قبلی بود. همانگونه که در فصل‌های بعدی خواهد آمد، فرایند جدید به فقر و تهیدستی کشیده شدن جنبه‌ای از «انباشت ابتدایی» بود که در بین سال‌های ۱۸۶۰ تا ۱۸۸۰ به سطح بی‌سابقه‌ای رسیده بود و تا ۱۹۲۶ و پس از آن نیز ادامه یافت.

و سرانجام، این سیاحان غربی نمی‌توانستند متوجه نقش مهمی شوند که قدرت‌های خارجی در جلوگیری از توسعه ایران با تغییر پیشرفت «طبیعی» (آدام اسمیتی) از بهبود معیشت کشاورزی به توسعه تجارت داخلی به پیشرفت صنایع بومی ایفا می‌کردند.

این پژوهش می‌خواهد نشان دهد که ایران قرن نوزدهم، اگرچه هنوز توسعه نیافته و از بسیاری جهات شبیه ایران قرون پیشین بود، اما به هر حال پدیده‌ای نو بود، آن هم فقط بنا به پایداری نسبی دولتی فئودالی، مداخله روزافزون قدرت‌های امپریالیستی، و مبارزات نیروهای پیشروی در حال ظهور علیه امپریالیسم، سلطنت مطلقه، و عقب‌ماندگی. اما تغییرات و تحولات میان سال‌های ۱۷۹۶ تا ۱۹۲۶، که فاصله زمانی مورد پژوهش ماست، نه توزیع یکسانی داشت و نه ماهیتی یکسان. در واقع، تأثیر ترکیبی نیروهای خواهان و موجد تغییر در یک دوره شتاب می‌گرفت و در دوره‌ای دیگر از شتاب می‌افتاد. بنابراین، آنچه بیش از همه حائز اهمیت است این است که ما با دقت این فاصله زمانی مورد پژوهش را به بخش‌های کم‌وبیش قابل تمیز از هم دوره‌بندی کنیم.

ایران دوره قاجار را غالباً به چهار مرحله تقسیم کرده‌اند.<sup>(۲)</sup> مرحله نخست (۱۷۹۶-۱۸۳۴) دوره بازیابی سریع، پُر کردن خزانه شاه، و رشد سریع تجارت خارجی بود. مرحله دوم (۱۸۳۴-۱۸۶۴) دوره رشد سریع و پیوسته تجارت خارجی، و آغاز کشت محصولات قابل فروش و واردات روزافزون کالاهای ساخت اروپا بود. اقتصاد هنوز در حال رشد بود. مرحله سوم (۱۸۶۴-۱۸۹۰) دوره فاجعه‌ها و بازگشت به عقب بود: آفت موسکاردینی سبب آفت

تولید ابریشم شد، سلسله‌ای از خشکسالی‌ها و آفات و بیماری‌ها کشور را غرق پریشانی کرد، و به دنبال آن ارزش پول ملی مرتباً کاهش پیدا کرد و تورم ایجاد شد. تجارت خارجی همچنان رو به رشد بود، اما با پیامدهای منفی برای کشور. دوره چهارم (۱۸۹۰-۱۹۲۶) دوره ادغام تدریجی اقتصاد ایران در اقتصاد جهانی بود. مشخصه این دوره موازنه منفی روزافزون در حوزه تجارت بود. علاوه بر این، صنعت نفت، و نیز بسیاری نهادهای مالی و شرکت‌های صنعتی تأسیس شدند و استقرار یافتند. اما، نتیجه نهایی این دوره، ایرانی توسعه‌نیافته و وابسته بود.

این دوره‌بندی تحولات اقتصادی را در کانون توجه قرار می‌دهد و مبتنی بر داده‌های اقتصادی قابل دسترسی است، داده‌هایی که غالباً نه چندان زیاد هستند و نه چندان قابل اتکا و اعتماد. به هر روی، این دوره‌بندی یک تفکیک دوره‌ای گاه‌شمارانه مفید از تحولات و توسعه‌های اقتصادی در دوره قاجار است. اما، به اعتقاد من، این رویکرد به دوره‌بندی از منظر اقتصادی به اندازه کافی جامع و تحلیلی نیست. من در این پژوهش می‌کوشم نشان دهم که استفاده از چارچوبی سیاسی - اقتصادی برای دوره‌بندی حاکمیت قاجار، برحسب سطح رشد و توسعه نیروهای تولیدی، روابط اجتماعی مرتبط با آن، و ماهیت امپریالیستی مداخلات، و تضادها و مبارزات طبقاتی می‌تواند مناسب‌تر و مفیدتر باشد. این بدان معناست که حکومت قاجار را می‌توان بسته به فضای اجتماعی خاص دوره مورد پژوهش و با متدولوژی اختیار شده در این کتاب به شیوه‌های دیگری دوره‌بندی کرد.

با این حال، بر اساس معیارهای سیاسی - اقتصادی، و از منظر گذار جامعه ایران از شبه فئودالیسم به سرمایه‌داری آغازین (بنگرید به فصل دوم) این امکان وجود دارد و مناسب‌تر هم هست که تحولات اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی ایران را از دهه ۱۸۰۰ در سه دوره مختلف مقوله‌بندی کرد که مرزهای همپوشانی دارند. این دوره‌ها شامل دوره همکاری سرمایه‌دارانه ساده (۱۷۹۶-۱۸۸۰)، که با فرایندهای انباشت ابتدایی همراه بود؛ دوره گذار به تولید کارخانه‌ای سرمایه‌دارانه (۱۸۸۱-۱۹۶۳) که سال‌های ۱۸۸۱ تا ۱۹۲۶ مرحله آغازین آن بود؛ و دوره مابعد گذار تولید ماشینی کارخانه‌ای یا صنعت مدرن از ۱۹۶۳ تا کنون است. این دوره اخیر خارج از دامنه این کتاب است.

همکاری ساده سرمایه‌دارانه نقطه آغاز گذار از شیوه تولید ماقبل سرمایه‌دارانه به شیوه تولید سرمایه‌دارانه بود.<sup>(۳)</sup> این دوره وقتی آغاز شد که شماری از کارگران، که اساساً همگی یک وظیفه بیشتر نداشتند، با ابتکار یک سرمایه‌دار برای تولید «تعاونی» یک محصول معین، زیر یک سقف گرد آورده می‌شدند. این تعاون و همکاری منجر به «اقتصادهای قیمت‌کاه»\* شد، اما

\* Scale-economies